

بوسه زبانشان
مهل مهاجر
محمل نبوی



فهرست

۹	پیش‌گفتار ویراست نخست
۱۳	سخنی در باب ویراست دوم
۱۵	۱. زبان: شالوده‌ی نشانه‌ای اجتماع/مهران مهاجر و محمد نبوی
۷۷	۲. زبان‌شناسی و بوطیقا
۷۷	زبان و ادبیات/م.ا.ک. هلیدی
۸۹	ادبیات و زبان ادبیات/ب. برتون و ر. کارتر
۱۰۷	نظریه‌ی ادبی و سبک‌شناسی/ک. گرین
۱۲۲	شعر: سویه‌های سبکی/ل. جفریز
۱۴۵	۳. در جست‌وجوی روایتی دیگر: شعر هم‌چون فرآیند/محمد نبوی
۲۱۵	۴. گفت‌وگو با چند شعر‌نیما/مهران مهاجر
۲۴۳	کتاب‌نامه
۲۵۵	واژه‌نامه
۲۶۵	نمایه

پیش‌گفتار ویراست نخست

کتاب پیش روی تان مجموعه‌ای از نوشته‌هایی است که از زبان می‌آغازد تا به شعر برسد. پرسش اصلی شاید این باشد: آیا شعر هم از همان روزنه‌ی زبان نگرستی است؟ ساده‌تر بگوییم، آیا شعر به‌طور خاص، و ادبیات به‌طور عام، هم بخشی از زبان هستند؟ یا آن‌که پدیده‌هایی جدا و مستقل از آن‌اند؟ این پرسش، در روزگار ما یعنی قرن بیستم که زبان‌شناسی به‌صورت رشته‌ای محوری در علوم انسانی مطرح شده، پیوسته محل گفت‌وگو و بحث بوده است. و این کتاب کوششی است جهت طرح دوباره‌ی این پرسش.

ما این راه را با ارائه‌ی طرح‌واره‌ای از نگره‌ای زبان‌شناختی، یعنی زبان‌شناسی سیستمی - نقش‌گرا که به دست م. ا. ک. هلیدی ساخته و پرداخته شده است، گشوده‌ایم. نگره‌ای که به باور ما ابزاری بسیار کارآمد در تحلیل و تبیین زبان و پدیده‌های زبانی است. پس، در مقاله‌ی نخست کوشیده‌ایم سیمای کلی این نگره را ترسیم کنیم و پیش‌نهاده‌های اصلی آن را به‌طور فشرده عرضه نماییم. در این چارچوب، انگاره‌ای از پدیده‌ی عام زبان به دست می‌دهیم که اساساً معنابنیاد است و به زبان باره‌ی یافتنی اجتماعی و کارکردی می‌نگرد. این‌جا از انتزاعی‌گری نگره‌های مسلط زبان‌شناسی، یعنی دستورهای صورت‌گرا و به‌طور مشخص دستور زایشی بسیار فاصله گرفته‌ایم، و زبان را در هیئت واقعی آن، در عمل و هم‌راه با تعامل کاربران زبان کاویده‌ایم. بنیان این نگره در دو صفتی که به آن موصوف شده، نهفته است: سیستمی و نقش‌گرا. در این‌باره در خود

مقاله به تفصیل سخن گفته‌ایم. این‌جا، کوتاه بگوییم که این نگره زبان را شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ای از سیستم‌ها می‌انگارد که در نتیجه‌ی گزینش‌هایی که در درون آن‌ها صورت می‌گیرد، درنهایت، به شکل یک ساختار یعنی یک زنجیره‌ی واقعی گفتاری یا نوشتاری تحقق می‌یابد. در این چارچوب، عناصر زبانی به واسطه‌ی نقش‌شان در نظام زبان و در بافت ارتباط تعریف می‌شوند. بنابراین، این نگره تمایزی میان خود زبان و کارکرد اجتماعی و ارتباطی آن قائل نمی‌شود و در نتیجه، فرآیندهای زبانی را در چارچوب کنش‌های اجتماعی-فرهنگی تبیین می‌کند. این نگره البته مدعی نیست که از روزه‌ای که به زبان می‌نگرد زبان به تمامی دیدنی است، اما دست‌کم بر این باور است که آنچه می‌بیند بخشی از واقعیت خود زبان است و نه چیزی برساخته‌ی ذهن نگره‌پرداز.

خوانندگان آشنا به این چارچوب نظری زبان‌شناختی می‌توانند از این مقاله بگذرند و یک‌راست به سراغ مقاله‌ی دوم بروند. مقاله‌ی دوم برگردان مقاله‌ی کوتاهی است که هلیدی درباره‌ی نسبت میان زبان‌شناسی و ادبیات و حاصل این رابطه، یعنی سبک‌شناسی، نگاشته است. نوشته‌ی هلیدی موجز، روشن و گویاست و توضیحی را نمی‌طلبد. تنها شاید لازم باشد که به یاد بیاوریم که زبان‌شناسی، به ویژه چهره‌ی اروپایی آن، هم‌راه با نقد ادبی قرن بیستم در یک بستر رشد کرده‌اند و از اصول روش‌شناختی یکسانی بهره برده‌اند. شاید به همین جهت، صورت مسلط این هر دو رشته صفت ساخت‌گرا را به خود پذیرفته است. نقد فرمالیست‌های روسی و نیز ساخت‌گرایان فرانسوی که اساساً محور ادبیات را بر شکل زبان استوار می‌کردند، راه را برای ورود زبان‌شناسی به ساحل ادبیات گشود. در این چارچوب، کوشش‌های اندیشه‌گر برجسته‌ی روس، رومن یاکوبسن، که در هر دو حوزه‌ی زبان‌شناسی و نقد ادبی آثاری ماندگار به جای گذاشته است، در تثبیت مشروعیت نگاه زبان‌شناسانه به ادبیات نقشی بنیادین داشت. به باور او «زبان‌شناسی که به کارکرد شعری زبان بی‌توجه باشد و ادبی که نسبت به مسائلی زبانی بی‌اعتنا و از روش‌های زبان‌شناختی ناآگاه باشد، هر دو به یک اندازه و آشکارا با زمان خود ناسازگارند.» به هر رو اکنون زبان‌شناسی دیگر یکی از مسیرهای پذیرفته‌شده برای شناخت و تأویل متن‌های ادبی است. باری، راهی را که با بررسی پدیده‌ی عام زبان در مقاله‌ی نخست آغاز کردیم،

با نوشته‌ی دوم در زمینه‌ی ادبیات پی گرفتیم. نوشته‌ی سوم در همین مسیر و از همین منظر می‌خواهد به فهمی از پدیده‌ی شعر دست یابد. در این‌جا نخست، به آرای اندیشه‌گران ایرانی هم‌روزگار ما درباره‌ی شعر اشاره شده است. آن‌گاه نوشته می‌کوشد معیار و محکی برای تمایز شعر از غیر شعر بیابد. پس نخست، به بررسی دیدگاهی می‌پردازد که به متن هم‌چون متنی بسته و مستقل از آفریننده، بافت و خواننده می‌نگرد و برخی از ویژگی‌های کلامی را اساس شعریت شعر می‌شمرد، و نتیجه می‌گیرد این دیدگاه از ارائه‌ی تصویری خرسندکننده از پدیده‌ی شعر ناتوان است. سپس می‌کوشد تا شعریت شعر را از محدوده‌ی بسته‌ی متن شعر به در آورد و به آن در چارچوب یک ارتباط شعری بنگرد. این چنین است که شعر شکل یک کنش را به خود می‌گیرد. کنش شعری فضایی است باز که شاعر، خواننده، صحنه‌ی ارتباط و مناسبات بینامتنی، و تعامل میان این عوامل در آن جای می‌گیرند. و این‌جاست که شعر درمی‌گیرد و جهان خود را می‌سازد. جهانی که دست‌کم یک گام آن‌سوتر از جهان مأنوس ماست. پس خلاف‌آمد عادت است و شکننده‌ی خواب روزمرگی. این جهان خیالین جهانی تازه است و امکانات نویی را در اختیار ما می‌گذارد. از این‌روست که شعر راه به آزادی می‌برد و آزادی‌هراسان را می‌هراساند.

باری، با بهره‌گیری از سه مقاله‌ی یادشده، نوشته‌ی آخر می‌کوشد که با چند شعر نیم‌گفت‌وگو کند و با تکیه‌زدن بر یافته‌های نظری و تحلیلی زبان‌شناسی سیستمی-نقش‌گرا، معنایی از معناهای ممکن متن را بفهمد. این معناجویی اساساً بر تحلیل ساخت‌های دستوری و واژگانی استوار است. این نوشته در آخر، می‌خواهد ویژگی‌های بنیادین سخن‌نمایی را برشمرد و مناسبات بینامتنی میان شعرها را بازنماید.

امیدواریم این کتاب روزه‌ی کوچکی دیگری-افزون بر روزه‌های پیش‌بوده- به شعر بگشاید.

شالوده‌ی این کتاب پایان‌نامه‌های دانشگاهی مان بوده‌اند که در راه نوشتن‌شان آقای دکتر علی محمد حق‌شناس به مهر بی‌حدش راهنمای مان بود و آقایان دکتر محمدرضا باطنی، دکتر محمدرضا شفیعی‌کلکنی و بابک احمدی نیز در این راه با